

سبک مراقبت



بعد از طلاق وظایف والدینی خود را فراموش نکنید

بچه پدر و مادر می خواهد حتی جدا از هم!

■ محمدرضا سهیلی فر

«...وقتی احساس کردم والدینم مرا نمی خواهند، تصمیم گرفتم از خانه بروم. بی هدف بی شهر می چرخیدم، شب‌ها در پارک می خوابیدم...»
«...پدر و مادرم مرا نمی خواستند. از خانه خارج شدم و... به مواد مخدر پناه بردم...».
«...پدر و مادرم از هم جدا شدند، نمی‌دانم الان کجا هستند، با یک نفر دوست شدم و به اتفاق دزدی می‌کردیم تا شکمم‌مان را سیر کنیم، الان هم ۱۵ سال سن دارم و در کانون اصلاح و تربیت دوران محکومیت را می‌گذرانم...»

ماجراهایی از این دست کم شنیده نمی‌شود و این نکته را به ما

■ فرزندانی که به امان خدا راها می شوند

بی‌شک اگر والدین رها کردن فرزندان خود به امان خدا را به دلایل متعدد توجیه کنند، پذیرفتنی نیست. اگر فقیر هم باشیم دلیل نمی‌شود پشتوانه عاطفی خود را از کودک پس‌ر یا دختر زیر ۱۰ سال یا نوجوان یا حتی جوان خود دریغ کنیم. در این صورت، این موجودات معصوم به که و کجا پناه ببرند؟ برخی از چنین والدینی خیلی راحت طلاق گرفته و دوباره ازدواج می‌کنند و راحت‌تر از آن فرزند خود را رها کرده، به طرف مقابل حواله می‌دهند یا طوری سرپرستی او را بر عهده می‌گیرند که با بی‌سرپرستی چندنا تفاوتی ندارد. بی‌تفاوتی نسبت به فرزندان چند شکل و دلیل دارد. بی‌تفاوتی نسبت به تربیت و دانش اجتماعی، درس خواندن، نوع پوشش، مهارت آموزشی، بی‌تفاوتی به در کنار فرزند گذراندن، نحوه ارتباط با دوستان و اساساً نحوه دوست‌یابی و... دلایل این بی‌تفاوتی هم نشئت می‌گیرد از: نگرش فرد، دانش اجتماعی والدین، سطح تحصیلات، مسئله کاری، ناهنجاری‌های درون خانواده مانند اختلاف همسران، درآمد نامشروع، اعتیاد یکی از والدین، کاهش علاقه همسران به هم و...

سخت‌انام روی این محور متمرکز است که چرا برخی والدین که به هر دلیل مجبور به خاتمه زندگی زناشویی می‌شوند، موفقیت‌ها و اجتماعی فرزندان خود را در نظر نمی‌گیرند؟ راه حل موضوع خیلی سخت نیست. به‌جای خودخواهی و خودبینی کمی هم به موجودی که از جسم و خون ما به وجود آمده و در واقع حامل سلول‌ها و ژن‌های ما، پسر و مادرمان، پدر پسر و مادر مادرمان و همین‌طور نیاکان ماست، فکر کنیم. اگر از هم عصبانی هستیم یا به دلایل منطقی قادر نیستید در کنار هم باشید، نباید آنها را رها کنید. اگر قانون حکم می‌کرد در صورت جدایی هر زن و شوهری، باید یکی از انگشتان هر دست یا یک گوش قطع شود و یا یک گوش سه زندگی ادامه دهند، چه تصمیمی می‌گرفتید؟ آیا ارزش یک انسان که از گوشت و پوست خودتان هست، از ارزش یک انگشت شما کمتر است؟

■ سر نوشت شوم یک فرزند طلاق

چند شب پیش در بهزیستی شاهد ماجرای دختری بودم که تازه وارد دوره دوم متوسطه شده بود. پدر و مادرش از هم جدا شده و هر کدام از دواج مجدد داشتند و در شهرهای دور از هم زندگی می‌کردند. زمان جدایی، دختر بچه در کلاس هشتم درس می‌خواند و قرار شد نزد پدرش بماند. به هر دلیلی رابطه همسر دوم پدر با دختر چندنا حسنه نبود، مثلاً حساب‌بازگی بی‌دانشش زمانی که می‌خواست در خانه نقاشی کند، مادر جدید نظرش این بود که باید به اتاقش برود و بخوابد یا هیچ یک به اوضاع درسی و روحی‌اش رسیدگی نمی‌کردند. پدرش از اوضاع روحی و تحصیلی فرزندش بی‌زنگی جدید خود مشغول بود و حتی به خود زحمت نمی‌داد با دخترش صحبت کند. بنا به گفته آن دختر در اوج خلأ عاطفی و احساس بی‌کسی آن قدر در شرایط جدید احساس نیاز به توجه و محبت می‌کرد که حتی حاضر شد به پدرش بگوید دیگر حاضر نیست با آنها زندگی کند و می‌خواهد نزد مادرش برود. جالب آن که مادرش از زمان جدایی دیگر دخترش را ندیده بود(! در فیلم‌های مستند دیدیم که پرندگان یا حتی گرگ که جزو حیوانات درنده است از هیچ تلاشی برای محافظت از فرزند خود در مواقع خطر دریغ نمی‌کنند. پس چرا برخی زنان و شوهران مطلقه فرزند خود و مسئولیتش را متعلق به طرف مقابل می‌دانند و با آنها

مانند یک شیء نخواستنی متعلق به طرف مقابل رفتار می‌کنند که چون خون طرف مقابل در رگ‌هایش جریان دارد، پس شایسته بی‌توجهی (یا متأسفانه) ترک کردن و دور انداختن است؟ آیا بی‌پناهی و تنها ماندن فرزند خود را لحظه‌ای متصور می‌شوند؟ در ادامه داستان غم‌انگیزش، دختر معصوم می‌گفت که چون برخی درس‌ها را متوجه نمی‌شد و انگیزه‌ای هم برایش نمانده بود، بعضی روزها به جای رفتن به مدرسه در خیابان‌ها و پارک قدم می‌زد و والدین هم به تماس‌ها و درخواست‌های اولیای مدرسه توجهی نمی‌کردند. با تشخیص دختر متنبی بر عدم امکان ادامه زندگی در کنار پدر و مادر جدیدش، پدر به جای تلاش برای رفع این بحران، ساده‌ترین ولی بی‌رحمانه‌ترین شیوه یعنی «ارسال» دخترش نزد مادرش را انتخاب می‌کند. با این جمع‌بندی، پدر دختر بچه را به تر مینال برده و برایش بلیت شهری که مادرش زندگی می‌کرد را خریده و او را به تنهایی با آدرسی روی کاغذ، به شهر محل سکونت مادرش می‌فرستد(! و از آن زمان هم دیگر با دخترش تماسی نداشته است. در اینجا و در میان اشک‌های این دختر خانم، یاد خدایبامر ز مادرم اقدام که حتی در زمان دانشجویی و خدمت سربازی و در هوای بارانی همراه من برای برقره به تر مینال آمده و تا اتوبوس حرکت نمی‌کرد با چادر خیس حاضر به ترک تر مینال نبود. خلاصه اینکه دختر بچه بی‌پناه پس از رسیدن به شهر مقصد مدتی را به تنهایی پرس‌وجو کرده تا خانه مادرش را پیدا



■ فرزندان را حتی در بحران از عواطف والدین محروم نکنیم

سؤال این است آیا با تدبیر و کمی مهربانی و احساس نمی‌شد از این سر نوشت جلوگیری کرد؟ اگر برخی مخاطبان بگویند تا در شرایط ناشید متوجه نمی‌شوید، باید بگویم این‌طور نیست. متأسفانه خود من هم بارها درگیر اختلافات زناشویی بودم لیکن حتی در اوج اختلافات کم نزد فرزندم به همسرم توهین نمی‌کردم تا حرمت والدین رعایت شود. حتی گاهی فشار عصبی زیادی را تحمل می‌کردم لیکن مدیریت عاطفی فرزندم را فراموش نکردم و بی‌تفاوت نبودم. او که گناهی نداشت. البته همسر هم تا حد زیادی همین مدیریت را اعمال می‌کرد. خوشبختانه نه تنها بحران را پشت سر گذاشتم بلکه اجازه ندادیم فرزندانم شاهد صحنه توهین‌آمیزی از سر نوشت والدین مطلقه آنها نیست

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۴۸۴۷۱

د

چرا برخی والدین که به هر دلیل مجبور به خاتمه زندگی زناشویی می‌شوند، موفقیت روحی و اجتماعی فرزندان خود را در نظر نمی‌گیرند؟ راه حل موضوع خیلی سخت نیست. به‌جای خودخواهی و خودبینی کمی هم به موجودی که از جسم و خون ما به وجود آمده و در واقع حامل سلول‌ها و ژن‌های ما، پسر و مادرمان، پسر پدر و مادر مادرمان و همین‌طور نیاکان ماست، فکر کنیم. اگر از هم عصبانی هستیم یا به دلایل منطقی قادر نیستید در کنار هم باشید، نباید آنها را رها کنید

سبک تربیت



به آینده بچه‌هایمان فکر کنیم، نه به گذشته والدین‌مان!

والدینی مقتدر، نه سختگیر و سهل‌گیر

■ **سُهاسمِهری**

والد خوب بودن غریزی نیست. ما به آدم‌هایی محتاجیم که به آینده بچه‌هایشان فکر کنند، نه به گذشته والدین‌شان! فرزند پروری درست و کفایت یک انتخاب است و نیاز به آموزش دارد. این امر به والدین کمک می‌کند تا فرزندانی خود کفا و از نظر عاطفی سالم پرورش دهند. مراحل رشد در زندگی هر فرد در پنج سال نخست زندگی اتفاق می‌افتد و این مسئله، چگونگی تربیت کودک را از اهمیت بالایی برخوردار کرده است.

لازم است در هر موقعیتی فراموش نکنیم که مخاطب‌مان کودک است. پس باید هدف یا انتظار خود را تنظیم کرده و با توجه به دایره لغات و فهم کودک با آنان صحبت کنیم. به وضوح شاهد این مسئله بودیم که مادر هنگام ورود به مهمانی از کودک خود تقاضا می‌کند که دختر خوبی باشد اما هیچ وقت برای او نمی‌گوید منظورش از دختر خوب بودن انجام چه کارهایی است. به پنهان تربیت، در دل کودک‌مان ترس نکاریز. از جملاتی همچون «اگه شیطونی کنی، دیگه مامانت نیستیم» یا «دیگه مامان دوست نداره، میدم لولو بخوره تورو»... باید برهیز کرد چرا که کودک باید این اطمینان خاطر را داشته باشد که مادر بی‌قید و شرط دوستدار او خواهد بود. کودک کان زیر شش سال هر چیزی را ببینند و بشنوند، باور می‌کنند، پس باید بسیار مراقب گفتار و رفتار خود بود. بسیاری کودک از سن یک‌سنی به بعد منسوب و خود بخود قابل ادراک است. به عبارتی کودک پیش از این سن به دلایل مختلف کمال‌های دیداری و شنیداری عمل می‌کند. یعنی به مواردی از جمله تن صدا، حالت چهره، زست بدنی و امثال آن پاسخ می‌دهد. چون خوب یاد برای او مفهوم‌سازی نشده و تنها منت‌سازی کردن را بلد است (تقلید و پیروی از والدین).

بنابراین بی‌انصافانه‌ترین حالت ممکن، ترس و وحشت کاشتن در دل کودک است. عدم ثبات رفتاری برخی از والدین، کودکی را دچار تعارض‌های گوناگونی می‌کند. سیردن مسئولیت والدین مطلقه آنها نیست که برخی زوجین تصور می‌کنند چرا باید به‌خاطر فرزند همسر قبلی‌شان، زندگی خود را بیشتر تباه کنند.

■ **متولیان فرهنگی و اجتماعی فرهنگسازی** **کنند**

در این زمینه باید نهاد‌های متولی امور فرهنگی و اجتماعی را به همکاری سایر فعالان اجتماعی، پرورشورهایی حاوی اطلاعات مفید و رهنمودهای تربیتی با ذکر سامانه راهنمایی یا تلفیقی گویا در این خصوص چاپ کرده و در رویدادهای مختلف اجتماعی مانند نمایشگاه کتاب، نمایشگاه پوشاک، در مدارس شهر و روستا و... بین مردم و دانش‌آموزان توزیع و فرهنگسازی کنند. برنامه‌سازان تلویزیونی نیز می‌توانند- همانند کلیپ‌های ترفیکی، برق و گاز- نسبت به ساخت فیلم‌های کوتاه آگاهی‌بخش در این زمینه اقدام کنند. فعالان اجتماعی می‌توانند مانند کمپین‌های دوچرخه‌سواری، نه به پلاستیک، نه به حیوان‌آزاری و امثالهم، بانی کمپینی نه به رها کردن بچه‌های طلاق شوند.

از سویی باید تعداد مراکز بهزیستی یا مددکاری به اندازه کافی افزایش یابد تا چنین بچه‌هایی ضمن دسترسی آسان و سریع به آنها، تا تعیین تکلیف وضع‌شان مجبور نباشند روز و شب در خیابان‌ها پرسه بزنند. حتی باید به سوی مراکز فنی و حرفه‌ای هدایت شوند تا ضمن ادامه تحصیل، مهارتی را آموخته و بتوانند آینده بهتری را برای خود رقم بزنند. کودک کان پرورشگاهی که اکنون افراد موفقی در جامعه شده‌اند، کم نیستند، لیکن کنترل و هدایت این بچه‌ها در آن مقطع سنی بسیار برای‌شان سر نوشت‌ساز است که یک مسئولیت اجتماعی برای همه ما ایرانیان مسلمان و مهربان هم هست. امیدوارم خانواده‌های این چنینی آن قدر عرصه را بر فرزندان خود تنگ نکنند مجبور شوند به جامعه پناه ببرند. آنها هم آرزو دارند. یک دختر بچه با یک عروسک کوچک در آغوشش یا پسر بچه‌ای در حال بازی با ماشینش را تصور کنید که والدین در حضورش با داد و فریاد حرف‌های ناپسندی به هم می‌زنند و بدون توجه به این معصومان کوچک فقط به فکر توفق و برتری خود در درگیری و اختلافشان هستند. امروزه صرف گفت‌وگو و شناخت زوجین قبل از ازدواج کافی نیست بلکه باید قبل از تصمیم به فرزندآوری یک‌بار دیگر کارنامه خود را مرور کنند یا اگر قصد فرزندآوری در فاصله کوتاهی از ازدواج را دارند، مجدداً در گفت‌وگویی مسئولیت‌ها، محدودیت‌ها و الزاماتی که والدین باید در شرایط جدید رعایت کنند را با هم مرور کنند یا از مشاورین خانواده راهنمایی بگیرند.